منبع‌شناسی جغرافیای تاریخی شهرهای گستره‌ی شرقی ایران‌زمین

● دکتر حسن باستانی‌راد
استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

گستره‌ی شرقی ایران‌زمین

ایران‌زمین و ایرانشـــهر در تاریخ نوشته‌شـــده یا نانوشـــته و روایی، به گونه‌ی جای‌نام‌هایی برای سرزمینی به کار رفته‌اند که توأمان و همه‌جانبه، از اشتراکات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ساختار اداری و سیاسی در گستره‌ای پهناور و در میانه‌ی زمین و زمان (جغرافیا و تاریخ) برخوردارند. گذشته از دوره‌ی باستانی این گســـتره‌ی فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی، در دوره‌ی اسلامی نیز چندان که مشـــخص است منابع گوناگون (تاریخ‌نوشته و جغرافی‌نوشته)، به تعیین و تشخیص حدود جغرافیایی و فرهنگی آن پرداخته‌اند. مورخان و جغرافی‌دانان حدود گستره‌ی شرقی ایران‌زمین را برشمرده‌اند. جغرافی‌دانان سده‌ی چهارم قمری بنا به دلایل گوناگون تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاســـی، خراسان را به چهار «رَبع» (بخش) یا «کوره» تقسیم می‌کردند با چهار شهر اصلی مرو، بلخ، هرات و نیشابور به عنوان چهار قصبه‌ی خراسان[1] و گاه ماوراءالنهر (وَرارود) و کناره‌های رود ســـغد (رود زرافشـــان) با دو کرسی آن سمرقند و بخارا را در آن لحاظ می‌کردند. یاقوت حموی در سده‌ی هفتم قمری، خراسان را سرزمینی گسترده می‌داند که «مرزهای آغازین آن پس از عراق آزاذوار است که شهر جوین و بیهق باشد و مرز پایانین آن در پشت هند طخارستان و غزنی و سگستان و کرمان باشد... خراسان شهرهایی مهم را در بردارد که از آن‌هاست نیشابور، هرات، مرو که مرکز آن‌ها بوده، بلخ، طالقان، نســـا، ابیورد، سرخس و شهرهای دیگر که در میان آن‌ها در زیر رود جیحون هستند».[2] برخی از مورخان و جغرافی‌دانان خوارزم را جزو خراسان و برخی در پهنه‌ی شمالی آن دانسته‌اند، و برخی حدود شرقی آن را تا اسکندریه‌ی اقصی در مشـــرق اقصی، کناره‌های سیحون، دانسته‌اند.[3] برخی آن را تا ری و برخی تا بیهق دانســـته‌اند، برخی دوره‌ها سیســـتان و بلاد غور جزو آن بوده و گاهی خود ولایاتی بزرگ محسوب می‌شدند. بخش مهمی از این گستره‌ی تاریخی ـ فرهنگی، در قلمرو کشورهای کنونی ایران، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان، قرار گرفته است.

تعامل و تداوم فرهنگی شهرها

این محدوده چه خراسان بزرگ، خراسان و ماوراءالنهر و سند، گستره‌ی شرقی ایران‌زمین و یا با نام و نشان کشورهای نوین آن خوانده شود، خاستگاه و جایگاه پیوندهای جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی – قومی، سیاسی، اقتصادی و تمدنی در سیر تاریخ است که عناصر بسیاری این پیوندها را در گستره‌ای شناخته شده،

بردوام داشته است. از آن همه، روابط میان‌فرهنگی و بین‌اجتماعی در شهرهای این قلمرو پهناور در خور توجه است. شهرنشینی در این پهنه‌ی فرهنگی، از مشترکات تاریخی و روابط و تأثیر و تأثرات فرهنگی - تاریخی قابل تأملی برخوردار است و شهرها می‌توانند هم‌چنان به سان گذشته، پیونددهنده‌ی اقوام و فرهنگ‌ها و برقرارکننده و تقویت‌کننده‌ی روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشند. توس، نیشابور، مشهد، هرات، بلخ، بخارا، سمرقند، نسا، کاشغر، خجند، تاشکند، فرغانه، خوارزم، مرو، فاراب، لاهور، پیشاور و ده‌ها شهر دیگر در طی سده‌های طولانی میراث‌دار و پیونددهنده‌ی فرهنگ‌ها و جوامع به یکدیگر بوده‌اند. بدین‌سان نقش تاریخی شهرها در توسعه‌ی روابط میان کشورهای کنونی کم از نقش مشاهیر علمی و ادبی نیست؛ در واقع شمار بسیاری از بلندمرتبگان فرهنگ و تمدن ایرانی به دنبال نام خود شناسه‌ای از توسی (طوسی)، نیشابوری (نشابوری)، هروی، بلخی، بخاری، سمرقندی، نسوی، کاشغری، خجندی، چاچی (چاچ در نزدیکی تاش/ تاشکند)، فرغانی، خوارزمی، مروزی، فارابی، لاهوری، پیشاوری و... دارند.

در سرزمینی با نام و نشان «ایرانشهر» یا «ایران‌زمین»، شهر همواره پایگاه و پهنه‌ی انتقال دهنده‌ی دستاوردهای جامعه‌ی ایرانی در دوره‌های گوناگون بوده است. از این رو شهر و شهرنشینی در ایران ریشه و پیشینه کهن دارد. چندان که در سیر تکوین جامعه‌ی ایران توأمان با دیگر شیوه‌های زندگی، همچون روستانشینی و شبانکارگی، همواره سهم قابل تأملی داشته است. امروزه از راه رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شهری، اقتصاد شهری، جغرافیای شهری، و پژوهش‌های تاریخی، باستان‌شناسی، فرهنگی و... نظریه‌های گوناگونی از سوی پژوهشگران عرصه‌های مختلف علمی در پیوند با نقش «میان‌فرهنگی» شهرهای گستره‌ی شرقی ایران فرهنگی با جوامع و فرهنگ‌های پیرامونی آن (مانند مغولی، چینی، هندی و...) ارائه شده که نشان‌دهنده‌ی اهمیت این موضوع در سطح منطقه‌ای و جهانی است.

می‌توان باور داشت که به رغم رویدادهای گوناگونی که در طی هزاران سال بر سر شهرهای ایران، و از آن میان در پهنه‌ی شرقی گذشته هنوز هم‌می‌توان جریان گسترش پیوندهای میان‌شهری در جهان صنعتی امروز، نشانه‌های بالندگی‌های گذشته، پیوندهای فرهنگی و همچنین اصول و قوانین مشترک حاکم در ساخت و اداره‌ی شهرها و زندگی شهری در گستره‌ی شرقی ایران را به وضوح مشاهده کرد! آنچه بر این نظر و نیز پیوند و همبستگی میان گستره‌ی شرقی ایران‌زمین و دیگر بخش‌های آن تأکید تاریخی می‌ورزد، علاوه بر یادمان‌ها، فرهنگ و تمدن بازمانده، ساخت سیاسی، پیوندهای قومی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، و... نشانه‌های بسیاری است که در متون کهن به چشم می‌خورد. جغرافی‌نوشته‌ها و شهرنامه‌ها در قالب متون جغرافیایی و تاریخ محلی مهم‌ترین آگاهی‌ها را از این منظر در اختیار می‌گذارند.

منبع‌شناسی شهرها در دوره‌ی باستان

نشانه‌های بسیاری از دوره‌ی باستان[۴] تا امروز برجای مانده که از وَرای آن‌ها می‌توان مرزها و حوزه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و سیاسی ایران را دریافت. برخی از متون کهن ایرانی اعم از جغرافیایی یا دینی و اداری در بازشناسی جغرافیای تاریخی شهرها آگاهی‌های سودمندی دارند که در پژوهش پیرامون تاریخ شهر و شهرنشینی در گستره‌ی شرقی ایران نباید به آن‌ها بی‌توجه بود. برخی از این آثار بیش‌تر رویکرد جغرافیای تاریخی دارند و از این نظر بیش از منابع تاریخی مورد توجه بوده‌اند. همچنین می‌توان سنگ‌نبشته‌ها و دیگر میراث‌های دوره‌ی باستان را نیز جزو چنین منابعی برشمرد که البته از پرتو برخی پژوهش‌های حوزه‌ی تاریخ باستان به ویژه از وَرای فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران مورد تأمل قرار گرفته‌اند و آگاهی‌های ارزنده‌ای درباره‌ی شهرهای گستره‌ی شرقی ایران‌زمین به‌دست می‌دهند. هم‌چنین گاه از برخی بخش‌های درپیوند با زبان اوستایی مانند یسنا، گاثاها، ویسپرد، وندیداد و دیگر متون دینی که رویکردی جغرافیایی دارند، مانند بُندَهش و مینوی خرد[۵] و نیز متون برگرفته از زبان سغدی[۶] و متون مانوی، به‌ویژه درباره‌ی تورفان، اویغور و ختن (سین‌کیانگ) می‌توان برای بررسی خاستگاه باستانی شهرها، به‌ویژه در بازشناسی جای‌نام‌ها و پیشینه‌ی شهرها بهره برد. اگرچه منابع یاد شده آگاهی‌های جغرافیایی سودمندی درباره‌ی جغرافیای تاریخی گستره‌ی شرقی دارند اما، رساله‌ی شهرستان‌های ایران[۷] به زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه) که در سده‌ی دوم قمری بازنویسی شد، از مهم‌ترین منابعی است که یادگست خراسان و نیمروز را به تفصیل بیان کرده است.

گذشته از منابع کهن ایرانی، گاه برخی آثار جغرافیایی کهن غیرایرانی مانند جغرافیای استرابو که بخشی از آن به فارسی برگردانده شده است،[۸] جستارهای تاریخی و جغرافیایی در نوشته‌های چینی و مغولی که در اقدامی بایسته مورد پژوهش و ترجمه به فارسی قرار گرفته‌اند،[۹] هم‌چنین آثاری مانند جغرافیای موسی خورنی، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس[۱۰] و منابعی از آن دست نیز مورد توجه بوده‌اند. از دیگر منابع مهم آثاری است که به آیین بودا و نفوذ آن در گستره‌ی شرقی ایران پرداخته‌اند.

تاریخ‌نوشته‌ها و شهرنامه‌های جغرافیایی

در طی دوره‌ی اسلامی بخش‌های شرقی ایران، از نظر سیاسی مهد مهم‌ترین جنبش‌های دینی، اجتماعی و سیاسی و از همه مهم‌تر، خاستگاه تکوین و بالندگی شاخصه‌های فرهنگی بود: تکوین زبان فارسی جدید (دری)، مکتب نوین تاریخ نگاری به زبان فارسی در برابر مکتب عراق (به زبان عربی)؛ بالندگی علوم گوناگون مانند ریاضی، نجوم، جغرافیا و ... در سایه‌ی حکومت‌هایی فرهنگ‌دوست؛ این همه در خاستگاه جغرافیایی شرق ایران‌زمین پدید آمد. در این میان سده‌های نخستین اسلامی (از آن میان سده‌ی سوم تا پنجم قمری) دوران بالندگی و شکوفایی تأملات جغرافیایی دانشمندان مسلمان و به ثمر رسیدن تلاش‌های بی‌شائبه‌ی آن‌ها در دانش جغرافیا و در حوزه‌های گوناگون برای شناخت راه‌ها، سرزمین‌ها، شهرها (مسالک و ممالک/ بَلَدها = بلدان)، شناخت زمین (معرفةالارض)، نجوم و تقویم و ... است.

پژوهشگران برآنند که در زمینه‌ی جغرافیانگاری نیز این بخش از ایران، خاستگاه «مکتب کلاسیک جغرافیایی» در سده‌ی چهارم قمری بود. اگرچه بغداد به تاثیر از بیت‌الحکمه و برخورداری از مرده‌ریگ علمی مراکزی مانند گندی شاپور، نصیبین و ... بود، اما از اواخر سده‌ی سوم قمری در بیش‌تر زمینه‌های علمی تلاش‌های جدید متوجه بخش‌های شرقی ایران شد و در تدوین آثاری در حوزه‌ی مسالک و ممالک اثرگذاری پایداری در شرق ایران آغاز شد. بر این اساس، در زمینه‌ی جغرافیانگاری، ابوزید احمد بن سهل بلخی (۲۳۵- دهه‌ی ۳۲۰ ق/ ۸۵۰- دهه‌ی ۹۳۰ م) را آغازگر سلسله دانشمندانِ آن مکتب (مکتب کلاسیک جغرافیایی)، می‌دانند.[۱۱]

سده‌های نخستین اسلامی دوران بالندگی و شکوفایی تأملات جغرافیایی دانشمندان مسلمان و به ثمر رسیدن تلاش‌های بی‌شائبه‌ی آن‌ها در دانش جغرافیا و در حوزه‌های گوناگون برای شناخت راه‌ها، سرزمین‌ها، شهرها، شناخت زمین (معرفه‌الارض)، نجوم و تقویم و... است

نکته‌ی مهم در بررسی جغرافی‌نوشته‌های دوره‌ی اسلامی، در نظر داشتن بینش و نگرش مؤلفان، انگیزه‌ها و اهداف، روش‌ها و زبان نوشتار است. نوع نگرش جغرافی‌دانان نسبت به موضوع مورد نظرشان تفاوت‌هایی بسیار با یکدیگر دارد که این امر در انگیزه‌ها و اهداف آن‌ها برای تدوین آثارشان، سخت مؤثر بوده است. از دیگرسو روش‌های گوناگون در بهره‌برداری از داده‌ها و تدوین آن‌ها و حتی در تقسیم‌بندی جغرافیای اداری و سیاسی و از این رهگذر ارائه‌ی دیدگاه‌های شخصی در تدوین آثار باعث شده است که مشکلاتی برای فهم کنونی از محتوای برخی آثار به وجود آید. معمولاً در کاربرد اعلام جغرافیایی منطقه‌ها به زبانی غیر از زبان بومیان مشکلاتی ایجاد می‌کند، چنان که تفاوت‌های آشکاری در بازخوانی جای‌نام‌ها میان آثاری که به زبان عربی نوشته شده‌اند و آثاری که به زبان فارسی جدید (دری) ترجمه یا تألیف شده‌اند، دیده می‌شود. این مسئله را حتی در ترجمه‌ی آثار عربی مانند ترجمه‌ی مسالک و ممالک اصطخری از عربی به فارسی و حتی میان دو ترجمه‌ی آن به وضوح‌می‌توان مشاهده کرد.[۱۲] اما این مسئله در برخی متون جغرافیایی که در پهنه‌ی شرقی ایران تدوین شده‌اند، چنین نیست؛ مانند حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب که از آغاز به زبان فارسی نوشته شده بود. نویسنده‌ی گمنام اما توانای گوزگانی (جوزجانی) در تألیف اثری مشهور در جغرافیا به زبان فارسی، کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب را در سال ۳۷۲ قمری تألیف و به ابوالحارث محمد بن احمد بن فریغون از دودمان فریغونیان گوزگانان تقدیم کرد.[۱۳] نسخه‌ی بازمانده از این کتاب که در سال ۶۵۶ قمری توسط ابوالمؤید عبدالقیوم الفارسی استنساخ شده، تاکنون توسط پژوهشگران در چند مرتبه به چاپ رسیده است.[۱۴] حدود العالم به زبان سلیس فارسی و بهره‌گیری از واژگان کهن این زبان، نخستین کوشش همه‌جانبه‌ی جغرافیایی ایرانیان در ارائه‌ی نام‌واژه‌های فارسی مانند شهر، شهرک، دیه، روستا و... به شمار می‌رود. پیش از آن در دوره‌ی ساسانیان و در برخی از رساله‌ها، مانند شهرستان‌های ایران، نیز چنین تلاشی صورت گرفته بود، اما به هیچ روی از نظر تنوع موضوع‌ها، تفصیل ساختارهای شهری، اوضاع جغرافیایی و دربرگرفتن سرزمین‌های گوناگون، همپایه‌ی حدود العالم نبوده‌اند. در این اثر درباره‌ی «نهاد زمین»، آبادانی‌ها، دریاها، جزیره‌ها، کوه‌ها، رودها، بیابان‌ها و ریگ‌ها، و نواحی گوناگون زمین از چین و هند تا مغرب و اندلس و از صحراهای مرکزی آسیا تا صحراها و «نواحی» آفریقا، سخن به میان آمده است که از این‌رو نام حدود العالم من المشرق الی المغرب با آن هم‌خوانی دارد. اما به رغم اینکه این اثر در دوره‌ای نوشته شده که تمام آثار جغرافیایی به زبان عربی نوشته شده بودند، از نظر کلیات آگاهی‌هایی که دربرمی‌گیرد، ساختار متفاوت از دیگر جغرافی‌نوشته‌ها به زبان عربی دارد و دست کم اینکه تاکنون متن عربی از کتابی مشابه به آن به دست نیامده است.

برخی از «تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی» از دیدگاهی عمومی به تبیین جغرافیای تاریخی ایران و سرزمین‌های پیرامونی آن پرداخته‌اند. در ضمن بیان و تشریح کوه‌ها، دریاها، اقلیم‌های زمین، بیابان‌ها، دیار و بلاد، راه‌ها و مسافت‌هاو ثغور (مرزها)، این گونه آثار به ساختار و عناصر کالبدی شهرها، جامعه، اقتصاد و گاه اوضاع فرهنگی اقوام و وضعیت اجتماعی شهرها و در برخی مواقع به بیان تاریخچه‌ای از هر سرزمین و شهر پرداخته‌اند. جالب آنکه این آثار بخشی از مهم‌ترین آگاهی‌ها را درباره‌ی شهرهای گستره‌ی شرقی ایران ارائه می‌دهند. از میان این آثار می‌توان به جغرافی‌نوشته‌های سده‌های سوم و چهارم قمری اشاره کرد که در سیرتاریخ جغرافیانگاری ایران و اسلام بی‌نظیر است و حال آنکه بیش‌تر مبنا و الگوی شهرپژوهی دارند تا جغرافیا نگاری عمومی که از آن میان است:

کتاب البلدان (تألیف ۲۷۸ ق) نوشته‌ی احمد بن ابی‌یعقوب (ابن واضح یعقوبی: درگذشت ۲۹۰ ق)، مورخ، جغرافی‌دان، منجم و شاعر[۱۵] که ذیل بخش مشرق درباره‌ی عراق عجم (بخشی از جبال)، طبرستان، سیستان، کرمان، خراسان و ماوراءالنهر آگاهی‌هایی ارائه کرده است و این آگاهی‌ها در بررسی پیشینه‌ی تاریخی شهرها اهمیت بسیار دارد.

کتاب البلدان (به احتمال در سال ۲۹۰ قمری) ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی معروف به ابن‌فقیه، یا چنان‌که به نام مختصر کتاب البلدان شهرت یافته و توسط علی بن حسن شیزری در سال ۴۱۳ قمری تحریر شده است.[۱۶] واپسین گفتار این کتاب نیز گفتاری است درباره‌ی خراسان که اوضاع فرهنگی و اجتماعی و همچنین آداب و اخلاق ساکنان شهرهای گوناگون را توضیح داده و از این نظر برای بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سده‌ی سوم قمری اهمیت فراوان دارد.

کتاب اشکال العالم نوشته‌ی ابوالقاسم بن احمد جیهانی (ابوعبدالله محمد بن احمد بن نصر جیهانی) از خاندان‌های دیوانسالار و دانشمندان ایرانی‌تبار عصر سامانی. اثر جغرافیایی او که تقریباً در دو دهه‌ی آغازین سده‌ی چهارم قمری شده و در اوایل سده‌ی هفتم قمری و به تأثیر از متون کهن فارسی مانند تاریخ بیهقی توسط علی بن عبدالسلام کاتب ترجمه شد.[۱۷] گمان می‌رود که او نام کتاب خود را نیز از نام دیگر کتاب ابوزید بلخی، صور الاقالیم، به نام اشکال البلاد گرفته باشد. از آن جا که جیهانی در روزگار سامانیان می‌زیست و منصب اداری ـ دیوانسالاری داشت، همچنین از خانواده‌ای صاحب‌نام و وزارت‌پیشه بود و مسلماً درباره‌ی ماوراءالنهر و خراسان آگاهی داشت، اثر جغرافیایی او

مشهورترین کتابی که بیشتر رویکرد زیستی دارد تا جغرافیایی، کتاب زکریا بن محمد بن محمود قزوینی است تحت عنوان عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات که بیشتر در بررسی روایت‌های عامه و به گونه‌ای، اسطوره‌ها یا شگفتی‌هایی که در باور مردم شهرهای گوناگون بوده است، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد

منبع‌شناسی

اهمیت فراوان دارد.

کتاب مسالک و ممالک نوشته‌ی ابواسحاق ابراهیم اصطخری، جغرافی‌دان سده‌ی چهارم قمری، در حدود سال‌های ۳۱۸ تا ۳۲۱ قمری که با رونویس‌هایی در سال ۳۴۰ در بلاد اسلامی انتشار یافت. از این کتاب دو ترجمه، چنان‌که پیش از این بیان شد، در دسترس است. تلاش مترجمان با آن که سه تا چهار سده پس از روزگار اصطخری به ترجمه‌ی این کتاب دست زده‌اند، از نظر روان‌نویسی و کاربرد واژه‌های سلیس و سره‌ی فارسی بر اهمیت ادبی کتاب افزوده است. مسالک و ممالک از مهم‌ترین آثاری است که در شهرپژوهی گستره‌ی شرقی ایران بایستی مورد تأمل جدی قرار گیرد. در کنار آثاری چون تاریخ بخارا[۱۷] نوشته‌ی نرشخی، مسالک و ممالک اصطخری مهم‌ترین آگاهی‌ها را درباره‌ی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر ارائه کرده است. اصطخری بیش از دیگر جغرافی‌دانان ادامه‌دهنده‌ی راه ابوزید بلخی بوده است.

صورة الارض نوشته‌ی ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی (ابی‌القسم ابن حوقل النصیبی)[۱۸] (تألیف: ۳۶۷ ق) نیز بیش‌تر همان رویکرد را دارد و از مسالک و ممالک ابن‌خردادبه،[۱۹] اشکال العالم جیهانی و بیش از همه، مسالک و ممالک اصطخری بهره‌ی فراوان برده است در برخی از بخش‌ها اثر جغرافیایی او اقتباسی کامل از کتاب اخیر است. کتاب او اگرچه بیشتر به قلمرو اسلامی پرداخته اما از آن میان توجه بیش‌تر او در توضیح پیرامون شهرهای ایران بوده است[۲۰] و نظر به تاریخ تألیف آن در شناخت شهرهای دوره‌ی گستره‌ی شرقی ایران اهمیت فراوان دارد.

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نوشته‌ی شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر بناء شامی مقدسی بیاری، از معروف‌ترین جغرافی‌دانان مسلمان در سده‌ی چهارم قمری است که در سال ۳۷۵ یا به روایتی در سال ۳۸۱ قمری تألیف شده است.[۲۱] احسن التقاسیم را می‌توان واپسین و از یک نگاه جامع‌ترین کتاب جغرافیایی در سده‌ی چهارم به شمار آورد. مقدسی در تألیف این اثر فراتر از جغرافی‌دانان پیش از خود تنها به نوشتن مسالک و ممالک و یا توصیف بلاد و شهرها اکتفا نکرده است، در هر شهر و دیاری ضمن برشمردن خصوصیات جغرافیایی، مسافت‌ها، محصولات، روستاها و دیه‌ها، رودخانه‌ها و کوه‌ها به بیان لهجه‌ها، ویژگی‌های هر سرزمین، مذهب‌ها و آئین‌ها، آداب و رسوم، پول و بازرگانی، مالیات، اخلاقیات، دیدنی‌ها، اندازه‌گیری، تقسیم و شیوه‌های برداشت آب و... پرداخته است و از این نظر کتاب او ویژگی‌هایی فزون بر دیگر آثار جغرافیانگاری سده‌ی چهارم قمری دارد. وی نسخه‌ای از کتاب خود را به امیران سامانی و نسخه‌ای دیگر را به فاطمیان پیشکش کرد. اثر جغرافیایی او دستاوردی است از جریان جغرافیانگاری در سده‌ی چهارم که درباره‌ی پژوهش پیرامون شهر و شهرنشینی در خراسان و ماوراءالنهر به ویژه بررسی ویژگی‌های زندگی شهری اهمیت فراوان دارد.

در سده‌های بعدی نیز این روند اما نه به مانند گذشته بلکه با شیوه‌هایی دیگر ادامه یافت. چنانکه ابو(ابی) عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی کتاب معجم البلدان[۲۲] را در طی سفرهای خود و در مسیر بازگشت از مرو شاهجان تا حلب در فاصله‌ی سال‌های ۶۱۵ تا ۶۲۱ قمری به گونه‌ی فرهنگنامه‌ای از سرزمین‌ها، شناخت شهرها، دیه‌ها، ویرانه‌ها، آبادی‌ها، ریگزارها (بیابان‌ها) و دشت‌ها نوشت.

تقویم البلدان[۲۳] نوشته‌ی ابوالفداء عمادالدین اسماعیل بن نورالدین دمشقی (تألیف: ۷۲۱ ق) نیز در بخش‌هایی درباره‌ی گستره‌ی شرقی ایران، آگاهی‌های مهمی ارائه می‌دهد و در بسیاری از موارد تکمیل کننده‌ی منابع پیشین است. همچنین نزهة‌القلوب[۲۴] نوشته‌ی حمدالله مستوفی قزوینی (تألیف: ۷۴۰ ق) درباره‌ی شهرهای خراسان، به ویژه در تقسیم‌بندی چهار رُبع این سرزمین آگاهی‌هایی درخور تأملی دارد. اگرچه این موارد متکی بر منابع کهن‌تر جغرافیایی و از آن میان در سده‌ی چهارم قمری است، اما از آن جا که وی در امور دیوانی (دیوان استیفا) پیشینه‌ی خانوادگی دارد و از دیگر سو مورخ بوده و از منابع گوناگون بهره برده است، اثر جغرافیایی او در بررسی تاریخ شهر و شهرنشینی در گستره‌ی شرقی ایران، از این نظر، اهمیت دارد. جغرافیای حافظ‌ابرو، نوشته‌ی شهاب‌الدین عبدالله خوافی[۲۵] نیز تکمیل کننده‌ی آن آگاهی‌ها در سده‌ی نهم قمری است

برخی از منابع نیز از محدوده‌ی موضوعی جغرافیای طبیعی و غرائب جهان فراتر نرفته ند، اما آگاهی‌های سودمندی ارائه می‌کنند. جهان‌نامه به زبان فارسی نوشته‌ی محمد بن نجیب بکران [خراسانی][۲۶] (تألیف: ۶۰۵ ق) که به اوضاع طبیعی زمین و غرائب و عجایب آن اشاره می‌کند، کتاب زکریا بن محمد بن محمود قزوینی تحت عنوان عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، و کتاب مرآت‌الممالک[۲۷] نوشته‌ی سیدی علی کاتب، شخصیت نظامی در دربار ترکان عثمانی همزمان با دوره‌ی شاه طهماسب صفوی، نیز چنین رویکردی دارن. کتاب اخیر سفرنامه‌ی خلیج فارس، هند، ماوراءالنهر و برخی دیگر از بخش‌های ایران و متکی به غرایب و عجایب اما است که آگاهی‌های سودمندی درباره‌ی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر از جمله بخارا ارائه کرده ست.

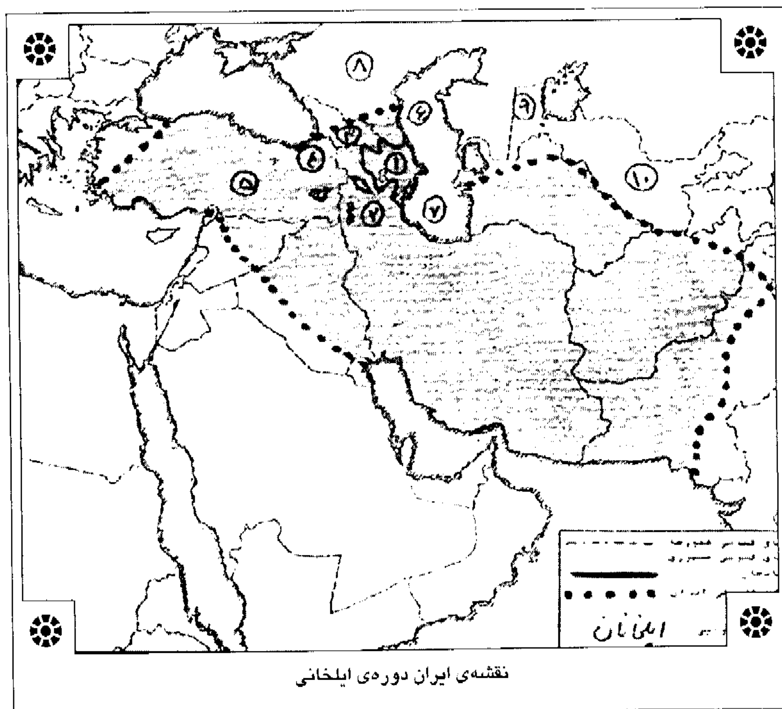
در لابه‌لای سفرنامه‌ها نیز به پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی شهرها در گستره‌ی شرقی ایران اشاره شده است. ابن‌فضلان سفر خود را از بغداد آغاز کرد و از مسیر شمالی دریای مازندران از راه خوارزم، گرگانج، بیابان‌های جنوبی

سیبری و سرزمین خزرها و اقوام روسی تا پهنه‌ی غربی دریای مازندران در قفقاز این سفر را ادامه داد. وی همزمان با امارت نصر بن احمد سامانی و وزارت ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی، دیوانسالار، جغرافی‌دان و دانشمند آن عصر به بخارا رسید. وی توضیحات جالبی از ساختار اجتماعی و فرهنگی اقوام گوناگون ارائه کرده که در نوع خود بی‌نظیر است و دیگر جغرافی‌دانان و سیاحان آن عصر به آن‌ها اشاره نکرده‌اند. علاوه بر این شهرهایی را که سفر کرده یک به یک برشمرده و درباره‌ی برخی شهرها، ویژگی‌های معیشتی، اجتماعی، آداب و رسوم، لهجه‌ها، گویش‌ها و زبان‌ها، آئین‌ها و باورهای مذهبی و... را به اختصار توصیف کرده است.[۲۸]

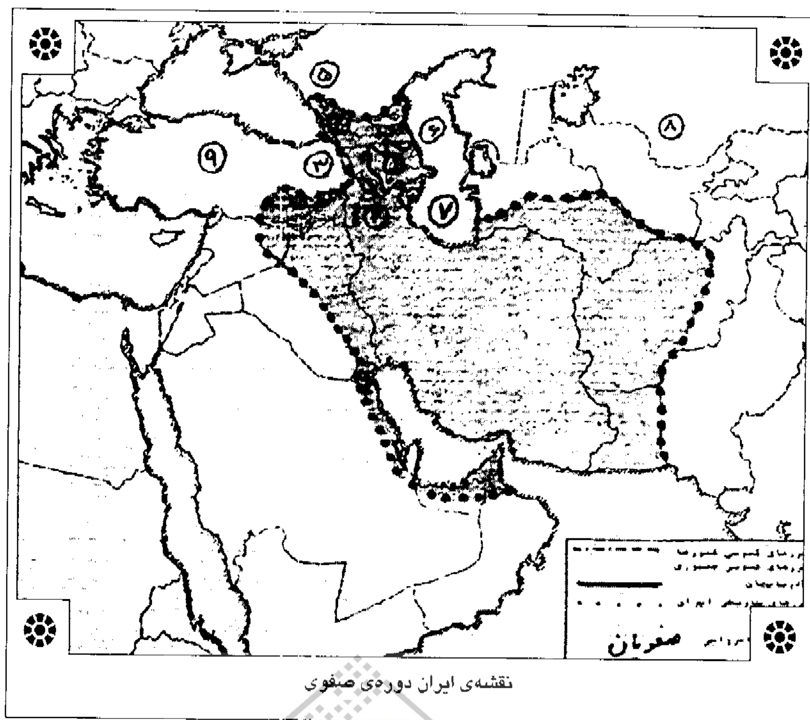
ابودلف مسعر بن المهلهل الخزرجی، شاعر و جهانگرد عرب نیز در دهه‌ی ۳۳۰ تا اوایل ۳۴۰ قمری سفرهایی در بخش‌های گوناگون ایران تا چین و هند دارد، و مدتی را در خدمت امیر نصر بن احمد سامانی (امارت: ۳۰۱_۳۳۱ ق / ۹۱۴_۹۴۳ م)، به سر برد. ابودلف، جغرافی‌دان، سیاح، شاعر، معدن‌شناس و سفیر سیاسی نیمه‌ی نخست سده‌ی چهارم بود و از این‌رو آنچه در سفرنامه‌ی خویش نوشته است، درباره‌ی شهرها (ویژگی‌ها، ساختار کالبدی، بنای شهر و...)، راه‌ها، اوضاع اجتماعی و فرهنگی، جغرافیای طبیعی و... از مهم‌ترین منابع آن دوره به شمار می‌رود.[۲۹]

ناصرخسرو قبادیانی مروزی (۳۹۴_۴۸۱ ق)، زاده و پرورش‌یافته‌ی بخش‌های شرقی ایران (خراسان)، ادیب، مبلغ مذهبی و معروف به حجت خراسان از سال ۴۳۷ قمری و به روزگار قدرت یافتن و گسترش قلمرو سلجوقیان در ایران، سفرهای خود را آغاز کرد که سفرنامه‌ی او در واقع مهم‌ترین ره‌آورد وی به شمار می رود. اگرچه ناصرخسرو به شهرهایی چون سمرقند، بخارا و شیراز که دو سه دهه پیش از او در اوج شهرت و اعتبار بودند، سفر نکرد، اما از بخش‌های شمالی تخارستان و گوزگانان تا مرو که مبدأ سفرهای او به شمار سفرهای خود را به سوی مغرب جهان اسلامی ادامه داد و در این مسیر به توصیف شهرها، راه‌ها جوامع، فرهنگ‌ها، ساختارهای اجتماعی و... پرداخت. سفرنامه‌ی ناصرخسرو[۳۰] یک متن جغرافیایی به شمار نمی‌رود، همچنین او با هدف علمی این سفرنامه را تنظیم نکرده است بلکه بیشتر گزارشی ساده و بی‌تصنع، اما مورد تأمل تهیه کرده است و از نظر ادبی بسیار حائز اهمیت است، با این همه آنچه وی درباره‌ی شهرها نوشته است توصیفی است که بیشتر گزارش‌گونه‌ای از وضعیت زمان او بوده است.[۳۱]

سفرنامه‌ی ابن‌بطوطه با نام «رحله» نیز آگاهی‌های در خور توجهی دارد.[۳۲] ابن‌بطوطه از طنجه‌ی مراکش سفر خود را آغاز کرد و طی سال‌های ۷۲۵ تا ۷۵۳ قمری، سفرش را تا هند و بخش‌های شرقی ایران (خراسان) ادامه داد. ره‌آورد سفر او «رحله‌ای» درباره‌ی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سده‌ی هشتم است اما با این همه در برخی از موارد آگاهی‌های قابل تأملی درباره‌ی وضعیت شهرها ارائه می کند که تطبیق آن‌ها با وضعیت این شهرها در منابع سده‌های گذشته به بازشناسی بهتر شهرها و زندگی شهری در سرزمین‌هایی که او پیموده، کمک می‌کند. گذشته از سفرنامه‌ی کلاویخو،[۳۳] سفیر سیاسی اسپانیا در روزگار امیرتیمور، که ایران را پیموده و مدتی را در خراسان و ماوراءالنهر سپری کرده است، در میان سفرنامه‌های گوناگونی که در آن‌ها آگاهی‌هایی درباره‌ی بخش‌های شرقی ایران وجود دارد، سفرنامه‌ی مفصل الکساندر برنز[۳۴] (۱۸۰۵–۱۸۴۱ م) که در سال ۱۸۳۴ تدوین شده است اهمیت فراوان دارد. این شخصیت نظامی سفر خود را از بخش‌های شمال غربی هند آغاز کرد و در سفرهای گوناگون، سند و پنجاب، بلخ، بخارا و سمرقند، سرخس، بجنورد، و دیگر شهرهای خراسان را پیمود و پس از ساری و تهران به شیراز و بوشهر رفته و از مسیر خلیج فارس به سوی هند بازگشت. آنچه وی به ویژه در وضعیت شهرهایی چون بلخ و بخارا ارائه کرده است بسیار مهم می‌نماید، از آن‌رو که این شهرها دست کم تا چند دهه‌ی پیش سیمای کهن خود را بیش و کم حفظ کرده بودند و تصویری که وی از این شهرها



نقشه‌ی ایران دوره‌ی ایلخانی



نقشه‌ی ایران دوره‌ی صفوی

به رغم ویرانی‌های پی در پی آن‌ها، به ویژه شهر بخارا، ارائه می‌کند برای مستندسازی کالبد این شهرها اهمیت فراوان دارد. وی همچنین به زندگی اجتماعی، فرهنگی و تأثیر ازبکان در بخش‌های گوناگون خراسان از جمله بخارا پرداخته است که جای تأمل اساسی دارد.

در بررسی پیشینه‌ی تاریخی شهرها و آگاهی از ساخت فضایی شهر، ساختارهای اجتماعی ساکنان شهر و زندگی شهری، اوضاع فرهنگی شهرها، اقتصاد شهری و نظام اداری، حکومتی و سیاسی شهر و دیگر موضوع‌هایی که به شهر مربوط می‌شود، از یک نگاه، تک‌نگاشته‌های جغرافیایی پیرامون تاریخ شهرها و یا بخش‌ها و قلمروهای جغرافیایی در قالب تاریخ‌های محلی جزو مهم‌ترین دسته از منابع قرار می‌گیرند. تک‌نگاشت‌های گوناگونی درباره‌ی شهرهای قلمرو شرقی ایران تألیف شده که از آن میان است درباره‌ی بخارا، سمرقند، مرو، هرات، بلخ، خوارزم و...

تاریخ بخارا نوشته‌ی ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶_۳۴۸ ق) در میان این آثار اهمیت بسیار دارد. این کتاب در اصل به زبان عربی و در حدود ۳۳۲ قمری تألیف و چنان‌که در دو جای کتاب اشاره شده است به امیرحمید ابومحمد نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی تقدیم شد.[۳۵] این اثر را در سال ۵۲۲ قمری ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی با تلخیص برخی بخش‌ها و افزودن اطلاعاتی از کتاب خزائن العلوم ابوالحسن عبدالرحمن بن محمد نیشابوری، به فارسی ترجمه کرد. همچنین در ۵۷۴ قمری محمد بن زُفَر بن عمر آن را به نام یکی از رجال آل برهان تلخیص کرد و شخص ثالثی در سال ۶۱۶ قمری رویدادهایی از دوران حمله‌ی مغولان را بر آن افزود. تاریخ بخارا مهم‌ترین آگاهی‌ها را درباره‌ی این شهر در دوره‌ی سامانیان، ضمن ارائه پیشینه‌ی تاریخی آن، بیان می‌کند و کالبد شهر، تحولات و رویدادهای سیاسی، ویژگی‌های اجتماعی و اوضاع اقتصادی بخارا، در بخش‌های گوناگون آن ارائه شده‌اند.

چنان‌که مدرس رضوی در مقدمه‌ی تاریخ بخارا بیان کرده است، غیر از این کتاب آثار دیگری نیز درباره‌ی تاریخ این شهر توسط افرادی مانند ابوعبدالله محمد بن اسماعیل جعفی(!) الحافظ (۱۹۴_۲۵۶ ق)، مسلمه‌ی بن قاسم، سعد بن جناح، ابوعبدالله محمد بن ابی‌بکر غنجار بخاری (۳۳۷_۴۱۱ ق)، ابوبکر منصور برسخی و نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی (۴۶۱_۵۳۷ ق) نیز تألیف شده بود.

تاریخ مزارات بخارا مشهور به تاریخ ملازاده در ذکر مزارات این شهر، تألیف احمد بن محمود المدعو به معین‌الفقراء از دیگر کتاب‌هایی است که درباره‌ی این شهر به ویژه رجال آن اطلاعاتی ارائه می‌کند. تألیف کتاب در دو دهه‌ی نخست سده‌ی نهم قمری و همزمان با حکومت شاهرخ تیموری به انجام رسیده و دو بخش اصلی دارد: «قسم اول در ذکر اکابری که در نفس شهر و در فناء [گرداگرد] شهر مدفونند» و «قسم دوم در ذکر عزیزانی که در حوالی و نواحی شهرند وراء حد مذکور در قسم اول».[۳۶]

مهمان‌نامه‌ی بخارا تألیف فضل‌الله بن روزبهان خنجی[۳۷] که در واقع به بیان دوران حکومت ازبکان، از آن میان محمدخان شیبانی ازبک، می‌پردازد در سال ۹۱۵ قمری تألیف شده است و از آن جا که درباره‌ی اوضاع جغرافیایی شهر بخارا و شهرها و روستاهای پیرامون آن آگاهی‌های شایان توجهی ارائه می‌کند، در بررسی تاریخ شهر و شهرنشینی آن دیار اهمیت فراوان دارد. این کتاب که به قول مؤلف آن «سفرنامه‌ی بخارا» نیز نامیده شده است، ضمن بیان رویدادهای سیاسی دوران محمدخان شیبانی، توصیف‌هایی از بخارا و نواحی پیرامون آن همراه با حکایت‌هایی دربردارد که قابل تأمل هستند.

تاریخ نیشابور نوشته‌ی ابوعبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱_۴۰۵ ق)[۳۸] به زبان عربی بوده است که محمد بن حسین بن احمد معروف به خلیفه نیشابوری در نیمه‌ی نخست سده‌ی هشتم قمری آن را به فارسی ترجمه کرده و برخی از رویدادهای اتفاق‌افتاده در نیشابور از زمان حاکم تا این زمان را در این کتاب

گنجانده است. تاریخ نیشابور بنا به دلایلی جزو مهم‌ترین تاریخ‌های محلی به شمار می‌رود. از آن جا که این شهر در سده‌ی چهارم قمری مهم‌ترین دوره‌ی بالندگی خود را تجربه کرد و اصل این کتاب در آن دوره تألیف شد و از آن جا که مؤلف سفرهایی به بخش‌های پیرامونی نیشابور در خراسان و همچنین به عراق و حجاز داشته است، آگاهی‌هایی که ارائه می‌دهد حائز اهمیت است. از دیگر سو حاکم نیشابوری به جزئیات شهر مانند نرشخی در تاریخ بخارا پرداخته و از این نظر بسیاری از تنگناهای پژوهشی پیرامون تاریخ این شهر در آن دوره را برطرف کرده است. آگاهی‌هایی که حاکم نیشابوری درباره‌ی شکل‌گیری شهر، بنای کهندژ، شهر قدیم، خندق و بارو، روستاها و قنوات، محلات شهر و رَبَع‌های نیشابور، مشاهیر و مفاخر آن، اوضاع کشاورزی، مساجد، زلزله‌های نیشابور و... ارائه می‌دهد، به گونه‌ای منحصر به فرد است. وی فهرستی نیز از سادات کبار، صحابه، مشایخ طبقات علماء بزرگ، مشاهد متبرکه و دیگر شخصیت‌های این شهر ارائه کرده که بر ارزش کار او در برابر دیگر آثار می‌افزاید.

اگرچه درباره‌ی سمرقند کتاب‌های مهمی تألیف شده است اما درباره‌ی دوره‌ی سامانیان جز از طریق منابع دوره‌های دیگر نمی‌توان آگاهی‌هایی به دست آورد. ابوسعد عبدالرحمن بن محمد بن محمد ادریسی که گویا کتابی با نام الکمال فی معرفة الرجال سمرقند درباره‌ی علماء این شهر نوشته بوده است در برخی از منابع، معرفی شده است.[39] گویا وی این کتاب را در دوره‌ی سامانیان تألیف کرده و مدتی در شهر سمرقند ساکن بوده است. دوره‌ی حیات وی را بین ۳۲۵ تا ۴۰۵ و تاریخ تألیف آن کتاب را حدود ۳۸۵ قمری تخمین زده‌اند.[40] گذشته از دیگر آثاری که تنها نام و نشان آن‌ها در کتاب‌های رجال و برخی تاریخ‌های محلی این شهر بیان شده است، در بررسی تاریخ گذشته‌ی این شهر، کتاب سمریه اهمیت فراوان دارد. اگرچه تاریخ تألیف آن مربوط به حدود ۱۲۵۱ قمری است، اما آگاهی‌های ارزشمندی از پیشینه‌ی تاریخی شهر ارائه می‌دهد. سمریه کتابی است به زبان فارسی در بیان مزارات و احوال طبیعی سمرقند، نوشته‌ی ابوطاهر خواجه سمرقندی در ۹ باب.[41] اگرچه مؤلف قصد داشته آن را در ۱۱ باب تألیف کند اما چنان که ایرج افشار در مقدمه‌ی آن توضیح داده، نتوانسته است دو باب پایانی آن را تألیف کند. آنچه ابوطاهر سمرقندی در «بیان سبب نام این شهر به سمرقند»، پیشینه‌ی بنای شهر، طبیعت و اقلیم آن، «وضع زمینی و طرح اطراف شهر»، کوه‌ها، نهرها، چشمه‌ها، غارها و مغاک‌ها، مسجدها، مدرسه‌ها و نشانه‌های مزارات و برج و باروی شهر نوشته است، در بررسی سیر تاریخی شهر سمرقند اهمیت فراوان دارد. از بررسی این کتاب مشخص می‌شود که سمرقندی در طرح کتاب سمریه، شکل‌شناسی شهر سمرقند را مورد توجه اساسی قرار داده است.

ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی معروف به ابن‌فندق (حدود ۴۹۰– ۵۶۵ ق) کتاب تاریخ بیهق را به زبان فارسی در بیان اوضاع جغرافیای طبیعی، ویژگی‌های شهر، روستاها و دیه‌ها و در معنایی که او به کار برده است در بیان رَبَع‌ها، رجال، اوضاع اجتماعی و اقتصادی بیهق تألیف کرده است.[42] این کتاب در دوره‌ی سلجوقیان تألیف شده است و آگاهی‌های ارزشمند آن درباره‌ی شهر بیهق، خاندان‌های آن، مالیه و شیوه‌های معیشت، ساخت کالبدی شهر و... دوره‌های پیش از آن را نیز دربرمی‌گیرد. در این اثر آنچه درباره‌ی رویدادهای سیاسی آمده است در برابر مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بسیار اندک اما سودمند است. از دیگر سو زید بیهقی توضیحاتی درباره‌ی برخی از دودمان‌ها ارائه می‌دهد که در دیگر آثار حتی نام آن‌ها نیز به میان نیامده است. در میان کتاب‌هایی که درباره‌ی تاریخ شهرهای خراسان نوشته شده‌اند، این اثر از تفصیل بیش‌تری برخوردار است.

درباره‌ی هرات، بلخ و مرو نیز تألیفاتی چند در دوره‌های گوناگون انجام گرفته که برجای نمانده‌اند. فضائل بلخ از جمله‌ی آثار بازمانده درباره‌ی این شهر است.[43] در میان شهرهای گستره‌ی شرقی ایران، هرات از اقبال بیشتری در برخورداری از شهرنامه‌ها داشته است. دو اثر معروف درباره‌ی هرات اگرچه چند سده پس از سامانیان نوشته شدند، اما شایان توجه‌اند. روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌ی هرات[44] و تاریخ نامه هرات[45] همچنین نسخه‌ای از تاریخ هرات که به تازگی از سوی دفتر نشر میراث مکتوب در دست انتشار قرار گرفته است.[46] نیز در برخی از منابع تاریخی به نام مورخانی اشاره شده است که در دوره‌ی سامانیان کتاب‌هایی درباره‌ی شهر هرات تألیف کرده بودند. مانند ابواسحاق احمد بن محمد بن یاسین حداد هروی درگذشته به سال ۳۳۴ قمری و ابوعبید احمد بن محمد باشانی هروی درگذشته در سال ۴۰۱ قمری که گویا کتابی با نام ولاة هرات تألیف کرده بود. در سده‌های اخیر نیز این روند بردوام ماند و شاید واپسین کتاب قابل ذکر در این مجال، آثار هرات نوشته‌ی خلیلی افغان باشد که در سال ۱۳۰۹ شمسی در سه جلد تألیف کرده است.[47]

در سده‌های نخستین اسلامی کتاب‌هایی چند درباره‌ی شهرهای بلخ و مرو تألیف شده که از آن‌ها جز نام و توضیحاتی مختصر در برخی از منابع به ویژه کتاب‌های جغرافیایی و رجال (مانند معجم الادباء یاقوت حموی، الأنساب سمعانی) و برخی از منابع تاریخ‌نگاری مانند تاریخ‌های عمومی و دیگر آثار از این دست، آگاهی بیشتری برجای نمانده است.[48]

پژوهشنامه‌ی شهرهای گستره‌ی شرقی

گذشته از پژوهش‌های گوناگونی که درباره‌ی شهر و شهرنشینی در ایران انجام گرفته است و هرکدام از دیدگاهی قابل تأمل و دربردارنده‌ی آگاهی‌هایی هستند، کاوش‌های گوناگونی که به ویژه از سوی باستان‌شناسان روسی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ و پس از آن از سوی دیگر پژوهشگران در محدوده‌ی شرقی ایران انجام گرفت، نشان‌دهنده‌ی پیشینه‌ی همبستگی و همگرایی فرهنگی و تمدنی در میان اقوام شرقی ایران زمین با خود و با دیگر بخش‌های این قلمرو فرهنگی است.[49] پژوهش‌ها چندان قابل توجه هستند که نمی‌توان آن‌ها را در این مجال برشمرد. اما نوشته‌های بارتولد،[50] گی لسترنج (گای لیسترانج)[51] و ریچارد نلسون فرای به عنوان بخشی از نخستین کوشش‌ها نشان‌دهنده‌ی تداوم پژوهش‌های تاریخی در این‌باره است. این پژوهش‌های آگاهی‌های ارزنده‌ای درباره‌ی جغرافیای تاریخی گستره‌ی شرقی ایران و پیرامون آن، وضعیت شهرها، ساخت کالبدی و اوضاع اجتماعی و تاریخی، تولیدات و شیوه‌های معیشت ساکنان شهر، راه‌ها و وضعیت بازرگانی شهرها ارائه می‌دهند. از آن میان اثر نامدار بارتولد با نام ترکستان‌نامه از مهم‌ترین مراجع پژوهشی در گستره‌ی شرقی ایران است.[52] بارتولد در جلد یکم این اثر کوشیده است تا ضمن بررسی جغرافیای تاریخی سرزمین‌هایی که متأثر از سیاست‌های روسیه تزاری «ترکستان» خوانده شده‌اند و همو از نظریه‌پردازان این مسئله بوده است، شهرها و روستاها، دیه‌ها، زندگی اجتماعی، اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و... بخش‌های گوناگون پهنه‌ی شرقی و شمال شرقی ایران را مورد پژوهش قرار دهد و از این‌رو یکی از مهم‌ترین

مراجع پژوهشـــی را در این‌باره سامان داده است. بارتولد مقاله‌های گوناگونی در دایرة‌المعارف اسلام[۵۳] تألیف کرده است که عموماً درباره‌ی تاریخ میانه و با تأکید بر حوزه‌ی جغرافیایی بخش‌های شرقی ایران هستند. همچنین وی در کتاب تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، به اختصار جغرافیای تاریخی شهرها و اســتان‌های ایران را بیان کرده است که به ویژه آنچه درباره‌ی بخش‌های شــرقی نوشته اســت به تاثیر از پژوهش‌های او کامل‌تر می‌نماید.[۵۴] برخی از مقالات بارتولد که بیشتر به جغرافیای تاریخی شهرها اختصاص داشته نیز مورد تأمل قرار گرفته‌اند که گزیده‌ای از آن‌ها را کریم کشاورز در مجموعه مقالات وی ترجمه کرده اســت.[۵۵] جغرافیای تاریخی ســرزمین‌های خلافت شرقی نوشــته‌ی گی لسترنج (گای لیسترانج)، هم‌روزگار بارتولد و مصحح برخی از منابع جغرافیانگاری فارســی (مانند نزهة القلوب حمدالله مستوفی و فارسنامه ابن‌بلخی)، از مهم‌ترین پژوهش‌های جغرافیایی است که براساس منابع سده‌ی چهارم قمری و برخی از آثار متأخر تدوین شــده است. تلاش لسترنج در این کتاب بیشتر بر پایه‌ی ارائه‌ی کلیات جغرافیایی در حوزه‌های جغرافیای طبیعی، اوضاع اقتصادی و وضعیت معیشــتی، جامعه، و بیشتر بررسی ساختار شهرها بوده اســت که به شیوه‌ی مسالک و ممالک‌های سده‌های نخستین اسلامی بازنویســی پژوهش‌گونه‌ای است از منابع کهن. آگاهی‌هایی که لسترنج ارائه کرده است در تطبیق با آثاری چون تر کستان‌نامه و دیگر آثار پژوهشی، بیشتر لعاب جغرافیای تاریخی دارد و از این نظر هنوز پس از گذشــت یک ســده از تألیف این کتاب (۱۹۰۵ م)، از مهم‌ترین آثار پژوهشی در این حوزه‌ی علمی به شمار می‌رود. تحقیق مفصل ریچارد فرای تحت عنوان بخارا دستاورد قرون وســطی و برخی دیگــر از کتاب‌ها و مقالات در میان آثار پژوهشــی جایگاه ارزنــده‌ای دارد.[۵۶] برخی از پژوهش‌ها نیز درباره‌ی بلخ و مرو انجام گرفته که هم مبتنی بر منابع تاریخی‌اند و هم پژوهش‌های میدانی و باستان‌شناختی.[۵۷] پژوهش‌های بسیاری نیز انجام گرفته که به‌گونه‌ای سفرنامه‌نویسی را تداعی می‌کنند.[۵۸] پژوهش‌هایی که درباره‌ی «جاده‌ی ابریشــم» انجام گرفته نیز از مهم‌ترین آثاری اســت که آگاهی‌های در خور توجهی را درباره‌ی شــهرها و پیوندهای میان‌فرهنگی شــهرهای گستره‌ی شرقی اشران با دیگر شهرهای آسیای شرقی ارائه می‌دهند.[۵۹]

پی‌نوشت

۱. ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالکه به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشــر کتاب، ۱۳۴۰)، ص۲۰۳؛ ابن‌خردادبه، مســالک و ممالکه ترجمه‌ی سعید خاکرند، با مقدمه‌ی آندره میکل (تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۷۱)، ص ۲۲؛ ابن‌حوقل، صورة الارض، ترجمه‌ی جعفر شــعار (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۳۴۵)، ص۱۶۳؛ و ابوعبدالله محمد بن احمد مقدســی، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی (تهران: کومش. چاپ دوم، ۱۳۸۵)، ص ۴۳۰، که وی آن را نُه کوره برشمرده است.

۲. ابوعبدالله یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ترجمهٔ علینقی منزوی (تهران: ســازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳)، ج ۲، ص ۲۷۴، ذیل «خراسان».

۳. اسکندریه‌ای که در شرقی‌ترین بخش‌های ایران و در کناره‌های سیحون بنا نهاده شد به نام اسکندریه‌ی اقصی خوانده می‌شده است که در واقع در نزدیکی شهر کوروش (کورسختیه / کوروبلیس) بوده اشــت. فرای، ریچارد. ن، میراث باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص۱۴۱.

۴. برای نمونه می‌توان به سنگ‌نبشــته‌های شاهان هخامنشی و از آن میان یادمان داریوش یکم در بیســتون و نوشته‌های ساســانیان در متون بازمانده به زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه)، متون مانوی و نشــانه‌های بازمانده در زبان و فرهنگ سغدی اشاره کرد. برای آگاهی بیش‌تر، ر.ک: الف نارمن شارپ، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی (شیراز: دانشگاه پهلوی (شــیراز)، ۱۳۵۵) رونالد. گ. کنت، فارســی باستان (دســتور زبان، متون، واژه‌نامه)، ترجمه و تحقیق سعید عریان (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۴).

۵. کتابشناسی برخی از این منابع چنین اســت: گاتاها(سروده‌های زرتشت)، گزارش ابراهیم پور داود، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴)؛ ویسپرد، گزارش ابراهیم پور داود، به کوشش بهرام فره‌وشــی (تهران: دانشــگاه تهران، ۱۳۵۷)؛ یســنا، بخش دوم، گزارش ابراهیم پور داود، به کوشــش بهرام فره‌وشــی (تهران: دانشــگاه تهران، ۱۳۵۶)؛ بندهش (فرنبغ دادگی)، گزارش مهرداد بهار (تهران: توس، ۱۳۸۵)؛ مینوی خرد، ترجمه‌ی احمد تفضلی (تهران: توس، ۱۳۸۵).

۶. پژوهش‌هــای ارزنده‌ای درباره‌ی زبان ســغدی انجام گرفته کــه از ورای آن‌ها می‌توان به زندگی شهری در شهرواحه‌های سغد نیز پی برد، از آن میان:

– قریــب، بدرالزمان [تحقیق و ترجمه]، روایتی از تولد بودا (متن ســغدی وسُــنتره جاتکه)، تهران، اســطوره و ســازمان میراث فرهنگی و گردشــگری، ۱۳۸۶؛ فرهنگ سغدی، تهران، فرهنگان، ۱۳۸۳.

– زرشناس، زهره، **جســتارهایی در زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی**، تهران، فروهر، ۱۳۸۰؛ شش متن سغدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷. از این اثر تاکنون چاپ‌های متعددی انجام گرفته است:

J. Markwart, A Cataloague of the Provincial Capitals of Franshahr, edited by: G. Messina, Roma, 1931.

و ترجمهٔ آن توســط صادق هدایت با این مشخصات: «شهرســتان‌های ایران»، مجله مهر، سال هفتم، شماره ۱-۳. سال ۱۳۲۱. همچنین ترجمه‌های زیر قابل تأمل است: احمد تفضلی، «شهرســتان‌های ایران»، شــهرهای ایران، به کوشــش محمدیوســف کیانی (تهران: جهاد دانشگاهی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۳۳۲-۳۴۹؛ «شهرستان‌های ایران»، متن‌های پهلوی. گردآورنده جاماسب جی دستور و منوچهر جی جاماسب آسانا، پژوهش سعید عریان (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲)، ص ۴۹-۵۲؛ شهرستان‌های ایرانشهر. ترجمه متن و آوانویسی تورج دریایی. ترجمه‌ی فارسی شهرام جلیلیان (تهران: ۱۳۸۸، توس).

۸. اســترابو، جغرافیای استرابو (ســرزمین‌های زیر فرمان هخامنشــیان)، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲).

۹. امیــل. و. برتســنایدر، ایران و ماوراءالنهر در نوشــته‌های چینی و مغولی ســده‌های میانه (جســتارهای تاریخی و جغرافیایی)، ترجمه‌ی هاشــم رجب‌زاده (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱).

۱۰. ایــن آثار را مارکوارت (Josef Markwart, 1864-1930) در این اثر تصحیح و با تعلیقات مفصل چاپ کرده اســت: یوزف مارکوارت، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه‌ی مریم میراحمدی (تهران: طهوری، ۱۳۸۳).

۱۱. ایگناتی یولیانویچ کراچوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص۱۵۷.

۱۲. امروزه سه متن از مسالک و ممالک مورد استفاده قرار می‌گیرد:

– ابی‌اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری المعروف بالکرخی. **مسالک و ممالک**. ویرایش میخاییل یان دخویه (لیدن: مطبعة بریل، ۱۹۶۷)

– ابواسحق ابراهیم اصطخری، **مسالک و ممالک**، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰). این چاپ، ترجمه ای است به فارسی سلیس که به احتمال قوی از محمد بن سعد بن محمد النخجوانی معروف به ابن‌ساوجی در ۷۲۶ قمری است و به روایت مصحح

کتاب در سده‌ی هفتم یا سده‌ی هشتم انجام شده و بین ۶۷۲ تا ۷۲۶ ق تاریخ ترجمه‌ی آن را نوشته‌اند. ر.ک: مقدمه‌ی افشار، ص ۱۳.

– ابواسحق ابراهیم اصطخری، **مالک و ممالک**، ترجمه‌ی محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳). مصحح کتاب، تاریخ این ترجمه را نیز در اواخر سده‌ی هفتم قمری و در ۶۹۶ قمری دانسته است (ص سی و یکم– سی و سوم). همچنین برای جلوگیری از اشتباه این نسخه با نسخه‌ی قبلی، آن را **مالک و ممالک** نامیده است.

13. Minorsky ,V. "Ibn Farighun and The Hudud Al Alam", Iranica (Twenty Articles), (Tehran, University of Tehran, 1964), p. 326.

برای آگاهی کلی درباره فریغونیان و مشخصات و جایگاه نویسنده حدود العالم، ر.ک: سیدعلی آل داود، «آل فریغون»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹)، ج ۱، ص ۷۵–۷۸.

۱۴. از آن میان است، تلاش‌های ولادیمیر واسیلی بارتولد در سال ۱۹۳۰ (۱۳۱۹ ش) برای عکس‌برداری از آن، چاپ سیدجلال‌الدین تهرانی در سال ۱۳۱۴ شمسی و کوشش‌های مینورسکی و منوچهر ستوده: حدود العالم من المشرق الی المغرب به کوشش و. و. بارتولد، مقدمه و تعلیقات و به کوشش و. مینورسکی، ترجمهٔ میرحسین شاه (کابل: پوهنجی پوهنتون، ۱۳۴۲)؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب به کوشش منوچهر ستوده (تهران: طهوری، ۱۳۶۲).

۱۵. احمد بن ابی‌یعقوب (ابن‌واضح یعقوبی)، البلدان، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، مقدمهٔ مترجم.

۱۶. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (ابن‌فقیه)، ترجمهٔ مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه‌ی ح. مسعود (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، مقدمهٔ مترجم، ص دوازده. همچنین برای آگاهی کلی دربارهٔ ابن‌فقیه، ر.ک: کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۸–۱۲۹.

۱۷. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری (مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۶۸)، مقدمهٔ مصحح، ص ۹–۱۰.

۱۸. ابی‌القسم ابن‌حوقل النصیبی، صورة الارض (لیدن: بریل، ۱۹۶۷).

۱۹. عبدالله بن عبدالله ابن خردادبه، المسالک و الممالک، تصحیح میخائیل یان دخویه (لیدن: بریل، ۱۹۶۷).

۲۰. به همین دلیل نیز جعفر شعار به ترجمهٔ بخش‌های مربوط به ایران پرداخته و آن را از دیگر بخش‌های کتاب متمایز کرده است.

۲۱. دگذشته از چاپ فارسی این کتاب، متن عربی آن با این مشخصات در دسترس است: شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر البناء الشامی المقدسی المعروف بالبشاری، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تصحیح میخائیل یان دخویه، (لیدن: بریل، ۱۹۶۷).

۲۲. نام کامل کتاب عبارت است از: «معجم‌البلدان فی معرفة المدن و القری و الخراب و العمار و السهل و الواعر من کل مکان».

۲۳. این اثر با این مشخصات ترجمه و انتشار یافته است: ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹).

۲۴. از این کتاب دو تصحیح رایج مورد استفاده قرار می‌گیرند: حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، تصحیح گای لیسترانج (لیدن: بریل، ۱۹۱۵). افست و چاپ در ایران: تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲؛ و تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی (تهران: طهوری، ۱۳۳۶؛ قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱).

۲۵. شهاب‌الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ‌ابرو، تصحیح صادق سجادی (تهران: دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات بنیان، ۱۳۷۵).

۲۶. احمد بن نجیب بکران، جهان‌نامه، به کوشش محمدامین ریاحی (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲).

۲۷. سیدی علی کاتبی، مرات الممالک، ترجمه‌ی محمود تفضلی و علی گنجه‌لی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵).

۲۸. ابن فضلان، احمد بن العباس بن راشد بن حماد (ابن‌فضلان)، سفرنامه، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵؛ برای آگاهی بیشتر درباره‌ی سفرنامه‌ی ابن‌فضلان، ر.ک: کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۴۹.

۲۹. ابودلف مسعر بن المهلهل الخزرجی، سفرنامه‌ی ابودلف در ایران، تصحیح ولادیمیر مینورسکی، ترجمهٔ سید ابوالفضل طباطبایی (تهران: زوار، ۱۳۵۴). برای آگاهی بیشتر درباره سفرنامه ابودلف و برداشت‌های جغرافیایی از آن، ر.ک: ۱۵۰–۱۵۳.

۳۰. ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۵).

۳۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ناصرخسرو، سفرنامه، مقدمهٔ مصحح؛ کراچکوفسکی، تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۲۰۹–۲۱۱.

۳۲. محمد بن عبدالله ابن بطوطه، سفرنامهٔ ابن‌بطوطه، (رحله)، ترجمه‌ی محمدعلی موحد (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷).

33. Gonnzalez do Clavikho

کنزاله دو کلاویخو، سفرنامه‌ی کلاویخو، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷).

34. Alexander Burnes, Travels into Bokhara (Together with a narrative of a voyage on the Indus). 3 Vol. (London and New York: Oxford Unversity Press: 1973).

۳۵. ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه‌ی ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳)، مقدمه‌ی مصحح.

۳۶. احمد بن محمود المدعو به معین‌الفقراء، تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین معانی (تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۹) ص ۱۷.

۳۷. فضل‌الله بن روزبهان خنجی، مهمان‌نامهٔ بخارا، تاریخ پادشاهی محمد شیبانی، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۴۸).

۳۸. گذشته از چاپ عکسی ریچارد فرای از این کتاب در سال ۱۹۶۵، دو تصحیح و چاپ از آن در ایران انجام شده است: ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، تلخیص احمد بن محمد بن الحسن المعروف به خلیفه النیسابوری، به کوشش بهمن کریمی (تهران: ابن سینا، ۱۳۳۹)؛ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمهٔ محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۷۵).

۳۹. عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، تصحیح عبدالرحمن معلمی الیمانی (حیدرآباد دکن: دانشگاه عثمانیه و دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۸۲–۱۴۰۲ ق)، ج ۵، ص ۲۵۲.

۴۰. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ص ۵۴۸–۵۴۹.

۴۱. ابوطاهر خواجه سمرقندی، سمریه، به کوشش ایرج افشار (تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۳). چاپ دیگری نیز استاد افشار از این کتاب در سالنامه‌ی کشور ایران (ج ۷، ۱۳۳۱) و پیش از آن ن. ای. وسه‌لوفسکی در سال ۱۹۰۴ در دارالعلوم پطرزبورگ انجام داده‌اند.

۴۲. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۰۸)، مقدمه‌ی میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی. چاپ دیگر این کتاب که مورد

توجه بوده با این مشخصات منتشر شده است: ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زید بیهقی، تاریخ بیهق، به کوشش قاری سید کلیم‌الله حسینی (حیدرآباد: دانشگاه عثمانیه و دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۶۸ م/ ۱۳۸۸ ق). مقاله مبسوط علامه‌ی قزوینی درباره‌ی این کتاب نیز در خور توجه است: «تاریخ بیهق»، بیست مقاله‌ی قزوینی، ج ۲ (تهران: کتابفروشی ابن سینا و ادب، ۱۳۳۲).

۴۳. فضائل بلخ. تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۰).

۴۴. معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات، تصحیح محمد کاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸).

۴۵. سیف بن محمد بن یعقوب الهروی، تاریخ‌نامه‌ی هرات، تصحیح محمد زبیر الصدیقی، به اهتمام خان بهادر خلیفه محمد اسدالله (تهران: خیام، ۱۳۵۲).

۴۶. این نسخه به کوشش ایرج افشار و محمد حسین میرحسینی به صورت چاپ عکسی در دست انتشار است.

47. http://afghanistandl.nyu.edu/ (New York University's Afghanistan Digital Library).

۴۸. برای آگاهی کلی پیرامون این‌گونه منابع در دوره‌ی سامانیان، ر. ک: هروی، جواد، تاریخ سامانیان، عصر طلایی ایران بعد از اسلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)؛ محمدرضا ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان (تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸) ص ۵۴۹-۵۵۵.

۴۹. نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسان روسی در برخی کتاب‌ها منتشر شده است. از آن میان است: گرگوار، فرامکین، باستانشناسی در آسیای مرکزی، ترجمه‌ی صادق ملک‌شهمیرزادی (تهران: موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه،۱۳۷۲). اما مهم‌ترین اثر پژوهشی با این مشخصات انتشار یافته است:

UNESCO, History of Civilization of Central Asia. 5 volumes, UNESCO: 1992.

این اثر با این مشخصات ترجمه شده است: تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی. ترجمه‌ی صادق ملک شهمیرزادی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵-۱۳۷۶)؛ همچنین ر.ک: سیدسجادی، سید منصور، نخستین شهرهای فلات ایران، ۲ جلد (تهران: سمت، ۱۳۸۴) و کاوش‌های وی در مرو که کتابشناسی آن اراده خواهد شد؛ یوسف مجیدزاده، آغاز شهرنشینی در ایران (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸).

50. Wasili Vladimirovich Barthold (1869-1930)

51. Guy Le Strange (1854 - 1933)

۵۲. بارتولد، و. و. ترکستان‌نامه، ۲ جلد، ترجمه‌ی کریم کشاورز (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲).

53. Encycolopadia of Islam

۵۴. بارتولد، و. و. تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه سردادور (تهران: توس، چاپ سوم، ۱۳۸۶).

۵۵. بارتولد، و. و. گزیده‌ی مقالات تحقیقی، ترجمه‌ی کریم کشاورز (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹). بخش نخست این اثر (ص۱-۹۰) با عنوان «جغرافیای تاریخی» به گستره جغرافیایی خراسان و ماوراءالنهر می‌پردازد.

۵۶. از نمونه این آثار است: فرای، ریچارد نلسون، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه‌ی محمود محمودی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)؛ رضا، عنایت‌الله، «بخارا». دایرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج۱۱، ص ۴۲۸ – ۴۵۵.

Vambery, Arminius. History of Bokhara, (in The Middle East collection). New York: Arno Press, 1973.

Bregle, Yuri; Bosworth, C. Edmund; Frye, R. N: "Bukhara". *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV. Mazda Publishers, 1999. p. 511-524.

بارتولد، و. «بخاری». دائرةالمعارف الاسلامیه. مصر، قاهره، الجنة: مطبعهٔ الاعتماد، ۱۹۳۷م/ ۱۳۵۶ق.

ثامری، احسان دنون عبداللطیف، الجغرافیا التاریخیه لمدینه بخاره فی القرون الهجریه الاولی، الاردن: مرکز ناصر للخدمات الجامعیه، ۱۹۹۹م.

۵۷. از میان پژوهش‌هایی که درباره‌ی بلخ و مرو انتشار یافته‌اند می‌توان به این آثار اشاره کرد:

- مفتاح، الهامه، جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶).

- مشایخ فریدنی، آذرمیدخت، بلخ کهن‌ترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی (تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶).

- معیّری، هایده، باختر به روایت تاریخ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷).

- گذشته، ناصر، «بلخ»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج۱۲ (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳).

- سید سجادی، سید منصور، مرو (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۵)؛ مرو: بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته های تاریخی و شواهد باستان شناسی (تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور،۱۳۸۳).

- همچنین یک شماره از مجله تحقیقات تاریخی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ویژه مرو (مرونامه)، شماره‌های ۶ و ۷، پاییز ۱۳۷۱ انتشار یافت که دربردارنده مقالات متعددی درباره‌ی این شهر است. از آن میان: آذرمیدخت مشایخ فریدنی، «مرو در دوره‌ی خلفای راشدین»، ص ۱۳۳- ۱۵۴؛ همو. «مرو در عهد بنی امیه» ص۱۳۳- ۱۵۴، هایده معیری، «مرو تاریخی و مرو کهن»، ص۷- ۷۰؛ الهامه مفتاح، «جغرافیای تاریخی مرغاب»، ص۷۱- ۱۳۲.

۵۸. ایرانیان نیز در دهه‌های اخیر سفرهایی به شهرهای کهن خراسان بزرگ در گستره جغرافیای سیاسی کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و افغانستان کنونی انجام گرفته و برخی یادداشت‌های سفر انتشار یافته که از آن میان است: ستوده، منوچهر، آثار تاریخی ورارود و خوارزم، جلد اول سمرقند و بخارا (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۴). این اثر در پی سفر تحقیقاتی پژوهشگران ایرانی در راستای طرح پژوهش پیرامون جاده‌ی ابریشم توسط سازمان علمی و فرهنگی یونسکو (Unesco) در دههٔ ۱۳۷۰، تألیف شده است؛ یاحقی، محمدجعفر و مهدی سیدی، از جیحون تا وخش، گزارش سفر به ماوراءالنهر (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸). که گزارش سفر در کرانه‌های رودهای جیحون و وخش و شهرهای آن دیار در سال ۱۳۷۴ است؛ تکمیل همایون، ناصر، خوارزم، از ایران چه می‌دانم؟/ ۵۰ (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳).

۵۹. برخی از این آثار عبارتند از: باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، اژدهای هفت‌سر (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، چاپ ششم ۱۳۸۶)؛ استراترن، پل، راه‌های ابریشم و ادویه: اکتشاف از طریق زمین، ترجمه‌ی محمدجواد امیدوارنیا (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶)؛ بولنوا، لوس، راه ابریشم، ترجمه‌ی ملک ناصر نوبان (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳)؛ درژ، ژان پیر، جاده‌ی ابریشم، ترجمه‌ی هرمز عبداللهی (تهران: روزنه‌کار)؛ مظاهری، علی، جاده‌ی ابریشم، ترجمه‌ی ملک ناصر نوبان (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳)، به انضمام ختای‌نامه علی اکبر ختایی درباره‌ی این موضوع؛ فرانک، آیرین و براونستون، دیوید، جاده‌ی ابریشم، ترجمه‌ی محسن ثلاثی (تهران: سروش، ۱۳۷۶)، تکمیل همایون، ناصر، جاده‌ی ابریشم، از ایران چه می‌دانم؟/ ۹۰ (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۹) و...